

گنج زری بود در این خاکدان

وقتی خبر درگذشت استاد احمد مهدوی دامغانی را شنیدیم، از دکتر حسن ذوالفقاری خواستیم مطلبی دربارهٔ ایشان بنویسد. بعد از اینکه دکتر ذوالفقاری این مطلب را نوشت، خود در ۱۷ تیر ۱۴۰۱ به رحمت ایزدی پیوست. ایشان از استادان برجستهٔ زبان و ادبیات فارسی بودند. یادشان گرامی.



دکتر حسن ذوالفقاری

دعوی چه کنی داعیه‌داران همه رفتند
شو بار سفر بند که یاران همه رفتند
آن گرد شتابنده که در دامن صحراست
گوید چه نشینی که سواران همه رفتند (ملک‌الشعرا بهار)

استاد دانای ما بسیار خوش سخن بود و البته با ذهنی ورزیده و حاضر جواب. هیچ نکته‌ای را بدون استشهاد به شعر فارسی و عربی بیان نمی‌کرد. این چیرگی تنها به بیان شیرین و پر مغز و نغز ایشان منحصر نمی‌شد، بلکه آثار پرمحتوا و عالمانهٔ او گویای این واقعیت است که قلمی استوار دارد. مقدمه‌های او بر کتاب‌های «الوحشیات»، دیوان خازن و اخبار النحویین البصریین سیرافی» دامنهٔ آشنایی و تسلط او را بر فنون ادب عرب نشان می‌دهد. در سال ۱۳۸۸ دربارهٔ شهربانو، والدۀ امام علی بن‌الحسین (ع)، مقالهٔ مبسوطی نوشتند که در ضمیمهٔ شمارهٔ ۱۶ آینهٔ میراث مؤسسهٔ میراث مکتوب منتشر شد. استاد کتاب «دیوان خازن» انصاری (نسخهٔ ۴۸۱ آستان قدس رضوی) را تصحیح کردند و مقدمه‌ای عالمانه بر

استاد دانشمند و توانمند، جناب جلالت مآب، حضرت استاد دکتر احمد مهدوی دامغانی (طاب ثراه) در آدینهٔ ۲۷ خرداد ۱۴۰۱ در سن ۹۶ سالگی رفت؛ خبری ناخوش در پایان بهار. دفتر دانایی و خردمندی و مهرورزی استاد یگانه بسته شد. او معلمی توانا بود. از گنجینهٔ ذهن وقاد و تیز و گستردهٔ خود برای معانی یک واژه ده‌ها شاهد مثال می‌آورد. گویی دانش‌نامه‌ای متحرک بود. کافی بود چند بیت از یک غزل یا قصیده را می‌خواندی. او تمام را از حفظ می‌خواند؛ به‌خصوص متون عربی. دکتر فضل‌الله رضا می‌گفت استاد مهدوی در کسوت معلمی با حافظهٔ شگفت‌انگیز و سرعت انتقال مفاهیمی که دارد، همتای یک دایرة‌المعارف زنده و جوشان فرهنگ ایران است.

آن نوشتند. همچنین، بر «نسخه ۶۳۷ هجری» الوحشیات (حماسه صغرا) ابی تمام طائی (شیعی) که به صورت نسخه بر گردان منتشر شد، مقدمه‌ای محققانه نگاشتند. بر «اقدام نسخ» صحیفه سجادیه استان قدس رضوی (کتابت ۴۱۶ هجری) و مجموعه رسائل عربی شامل ادب الصغیر و... (نسخ نفیس ۴۲۰ هجری) کتابخانه ملک نیز مقدمه‌ای درخور به رشته تحریر درآوردند. بر نسخه خطی «خطبه قاصعه امام علی علیه السلام» به خط قنوی مقدمه‌ای رهگشا و آموزنده نوشتند که مورد توجه محققان قرار گرفت. صوابنامه تفسیر کشف الاسرار میدی و شرح ابیات عربی کلیله و دهها اثر دیگر وی حاکی از فضل و دقت نظر ممتاز وی است. تصحیح کتاب «کشف الحقائق» عزیز نسفی با مقدمه جامع و مفید ایشان کار را برای محققان سهل کرده است. تصحیح کتاب «المجدی» تألیف ابن الصوفی العمری که با همت محقق طباطبایی و با کوشش استاد مهدوی دامغانی با مقدمه‌ای به فارسی و مفصل منتشر شد، مورد اقبال اهل فضل قرار گرفت.

وی در ۱۳ شهریور ۱۳۰۵ در مشهد مقدس متولد شد و در پنج‌سالگی به مکتب رفت. درباره تولدش می‌گوید: «من در خانه کوچک ۱۲۰ متری در محله نوقان مشهد که در تلفظ عامیانه آن را تپل محله (ته پل محله، محله انتهایی بالا) می‌گویند، در خانه‌ای که مال مادرم بود، متولد شدم؛ چون پدرم داماد سرخانه بود. زمانی که پدرم طلبه ۱۴ ساله‌ای بود، با پای پیاده (صدای ضبط شده‌اش هست) از دامغان به مشهد آمد؛ برای پناه‌بردن به آستان مقدس علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و ۷۰ سال بقیه عمرش را در آن جا طی کرد. وقتی با مادر من ازدواج کرد، جوانی بود به نام آقا شیخ کاظم یا شیخ محمدکاظم دامغانی. آن وقت‌ها هنوز در نام خانوادگی ما مهدوی نبود. بعد نام خانوادگی مهدوی دامغانی را انتخاب کردند. من در آن خانه متولد شدم؛ در ظهر روز ۲۷ صفر. من از دو سالگی خودم چیزهایی به یاد دارم؛ مثلا تولد خواهرم حاجیه بتول خانم به یادم هست. توی حیاط بودم و مرا یکی از بستگان مادری‌ام نگهداری می‌کرد و یک دفعه شنیدم که الحمدلله دختری متولد شد»

درباره سال‌های ابتدایی تحصیلش در مشهد گفته است: «در شش‌سالگی مرا به مدرسه ابتدایی فرخی گذاشتند و معلمان آن مدرسه من را از همان سال به کلاس دوم نشانند. از کلاس سوم «قرآن مجید» جزو مواد درسی بود و معلم ما جوانی بلندبالا و لاغراندام و ظریف و بسیار خوش‌صدا بود که با لحنی دل‌نشین قرآن را تلاوت می‌کرد و ما شاگردان که همگی کودکانی نه‌ساله و ده‌ساله بودیم، در سکوت محض به تلاوت او (آقای حافظیان) گوش می‌دادیم و میبوهت آن صوت خوش می‌شدیم. در کلاس‌های پنجم یا ششم بودم که برای اولین بار داستان موسی و شبان مثنوی را از همین آقای حافظیان شنیدم که با لحن گیرای مثنوی خوانی، پس از پایان درس و پیش از آنکه زنگ بزنند، با ما کودکان خواند و چه خواندن با حال و هوایی! با اینکه قریب ۸۰ سال از آن روز می‌گذرد، هنوز آن صدای ملیح در گوشم هست.» پس از طی دبستان و دبیرستان، در دانشگاه تهران در رشته ادبیات فارسی به تحصیلات خود ادامه داد و لیسانس و فوق لیسانس و دکترای خود را در محضر استادان بزرگ در سال ۱۳۴۲ و زیر نظر

استاد سید محمد تقی مدرس رضوی از دانشگاه تهران اخذ کرد. از ۱۳۲۷ تا سال ۱۳۴۲ به تدریس در دبیرستان‌ها اشتغال داشت. پس از اتمام دوره دکترا در سال ۱۳۴۲ به تدریس در دانشکده الهیات و معارف اسلامی و هم‌زمان تدریس در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران مشغول شدند. به دلیل تسلط بر حدیث‌شناسی، در سال ۱۳۵۰ از علامه سمنانی اجازه روایت دریافت کرد. دو سالی هم پس از انقلاب اسلامی، در دانشگاه تربیت مدرس تدریس کرد. خوشبختانه در زمان حیات علامه مهدوی دامغانی، چندین یادنامه به افتخار ایشان ترتیب یافت؛ از جمله کتاب «دکتر احمد مهدوی دامغانی و میراث ادبی و فرهنگی» به کوشش دکتر منصور رستگار فسایی (سال ۱۳۹۴) که در این کتاب به زندگی، تحصیلات، استادان، آثار، سبک و شیوه نگارش، ویژگی‌های اخلاقی و فهرست آثار او پرداخته است. جشن نامه استاد مهدوی دامغانی با نام «سایه سرو» به کوشش میثم کرمی در سال ۱۳۹۲ و در سال ۱۳۸۱ و نیز کتاب «حاصل اوقات» به اهتمام دکتر سیدعلی محمد سجادی، شامل مجموعه مقالات استاد، منتشر شد. در سال ۱۳۹۶ هم کتاب «در برف پیری» به اهتمام سعید واعظ و علی محمد سجادی گردآوری شد و انتشارات اطلاعات آن را منتشر کرد. «آینه در برابر خورشید» عنوان کتابی است حاصل گفت‌وگوهای چندساله سیدحسین حسینی نورزاد و سید محسن علوی‌زاده با استاد مهدوی که در سال ۱۳۹۹ و در نشر نی منتشر شد. انتشارات دی گرویتز کتابی به مناسبت ۹۰ سالگی پرفسور مهدوی دامغانی در برلین، پایتخت آلمان، چاپ کرده است. نیز شیبی هم از شب‌های بخارا و ویژه‌نامه‌ای برای ایشان ترتیب یافت. دکتر شفیع کدکنی در مدح دانشمند فاخر ایرانی، حضرت مهدوی دامغانی، سروده است:

استاد راد، مهدوی دامغانیا،
بسیار مهربانی و بسیار دانی
در پارسی و تازی، بر مرکب سخن
امروز روز، فارس هر دو زبانی
بر گنج باستانی فارسی دری،
کنون گنجور ره‌شناسی و هم پاسبانی
گر دو بدیع مشرق و مغرب نمانده‌اند
یا رب تو مانیا که هم این و هم آنیا
با این سرشت خاکی و خوی فرشتگی
تو در زمین نشست و بر آسمانیا
در راه مهرورزی و آیین دوستی
چون جویبار جاری و نهر روانیا
یک پاره از بهشتی و افتاده بر زمین
وز فرط لطف و مهر، تو گویی روانیا
سختی به کار دین و در اخلاق مردمی
گویی که در نسیم سحر پرنیانیا
ای ننگشان که قدر تو نشناختند و رفت
بر جان تو ستم که چنین و چنانیا...

خداوند این استاد عالی‌مقام را در اعلا علین جای و درجات عالی
دهاد که هم افتخار دامغان بود و هم ایران و هم عالم تشیع.

